

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

(محرم ۱۴۳۳ ه.ق - بَقِیَّهٗ اللّٰهِ خَیْرٌ لِّكُمْ اِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِیْنَ)

خطبه‌ی شب یازدهم (شب اول شهادت امام حسین (ع)) ۱۵ آذر ۹۰

حمد و سپاس پروردگار عظیم و با شکوه و با جلال و گرامی را سزااست که به اذنش درهای رحمت آسمان و زمین گشوده شود، مردگان برانگیخته شوند و عجایب خلقت سازمان گیرد. پاک و منزّه است خداوند سبحان که خلق کرد زمین را و در مداری معین جا داد، آفرید آسمان را و به ستارگان زینت بخشید، خلق کرد خورشید را و کانون روشنایی قرار داد.

سلام بر دورانی که ارواح مؤمنین از تماشای آن بر خالق هستی درود می‌فرستد که آنچه آفرید به حق بود و آنچه تدبیر فرمود بر پایه‌ی عبودیت و بندگی بارگاه با جلالش بود، پس برکات الهی در زمانی است که حق از باطل جدا گردد و بوی حق ظاهر شود و مشتاقان حق آن را ببینند و انتظارشان به پایان رسد و دل‌هایشان محل جلوه‌ی حق گردد، چه زیباست آمدن و نمایش حق به فرموده‌ی سرور عالمیان حضرت زهرا (س) که: حقیقت‌ها در دوران نابود نمی‌شود بلکه به‌عنوان لطف و احسان خالق یکتا جاودانه می‌شوند و باطل از بین می‌رود و آثارش نابود می‌شود پس هر چه زمان‌ها آثار حق را دگرگون کنند مکانش جاودانه است و نیاز انسان‌ها به حقیقت آن هر لحظه بیشتر از گذشته است، پس حقیقت‌ها را شامل زمان ندانید بلکه آن را ثابت و جاودانه بدانید. بله ما صحت این فرموده را به عینه می‌بینیم که حقیقت نهضت امام حسین (ع) چگونه جاودانه شده و علی‌رغم تلاش باطل برای دگرگون کردن آن در این عصر و در طول زمان، کربلایش جاودانه و نیاز و اشتیاق به دانستن حقیقت آن سال به سال بیشتر می‌شود. چه سعادتمند هستیم که با خطبه‌های شب‌های گذشته به حقیقت‌ها واقف شدیم و به یاری خداوند کریم اِنْ شَاءَ اللّٰهُ در افکار و عملکرد و زندگانی‌مان از آن‌ها استفاده کنیم و بعد از دهه‌ی محرم عاشورایی فکر کنیم، عاشورایی منتظر امامان باشیم که همچون عاشورائیان سعادت ابدی نصیب ما گردد.

امشب شب دهم شبی که قلبها در سینهها احساس تنگی می‌کند، می‌خواهد قفس سینه را شکسته و خود را متلاشی کند، شبی است به وسعت تاریکی همه‌ی شبها و به تاریکی جهل باطلین جنایتکارش، لعنت الله علی قوم ظالمین. ای ماه چگونه غربت حق را و غم غریبانه‌ی زینب را دیدی و خاموش نشدی و سینهات از هم متلاشی نشد؟ دیدی زمانی که کاروان غریبانه‌ی عاشورا مقداری از کربلا دور شد، در کاروانسرای توقف کرد، خانمها طبق دستور حضرت زینب در یک جا جمع شده و بچه‌ها را بر دامن خود خواباندند و ساکت ماندند تا سربازان بخوابند و بعد در سکوت عزاداری کردند و خود بانو حضرت زینب (س) روی زمین می‌نشینند و خطاب بر سر شهدا می‌فرمایند: زانوان زینب سست شده و توان ایستادن ندارد ای عزیزان خدا دلم آتش گرفته و قلبم چون سر زیبای شما از خون لبریز گشته و به شدت گریه می‌کنند و نماز شب را نشسته می‌خوانند، لعنت الله علی قوم ظالمین. آقا، سرور، مولای ما، یابن الحسن قربان دل غمگینتان، آجرک الله در این عزای جدتان. حال خطبه‌ی شب شام غریبان را می‌خوانیم:

همواره انسان در تلاش است تا صبحی را که بیدار شده به شب برساند. جهان در چرخشی که محور عظمت پروردگار عالم بر آن مسلط است می‌چرخد، قسمتی از زمین را روشن و قسمتی را تاریک و قسمتی را به مدت طولانی روشن و یا تاریک می‌گرداند و همواره جنبندگان از انسان گرفته تا تمام موجودات در تلاش برای گذراندن روزشان هستند پس جهان با تمام زنده‌ها زندگی می‌کند و منتظر تحولات نمی‌ماند، تحولات در جبر وجود ندارد، جبر باید فرمان‌بر باشد نه مختار، پس آن‌که اختیار دارد تا با اندیشه جهانش را بهتر یا بدتر کند انسان است پس طبق فطرتش باید به طرف بهتر برود، چرا به طرف تاریکی و جهل و دنیای حقیر بی‌مغزی حرکت می‌کند؟ سببش چیست؟ آیا اختراعات پیچیده و زندگی ماشینی او را قانع نمی‌کند؟ به دنبال چه می‌گردد که هر روز ناتوان‌تر می‌شود، اسباب بازی تکراری می‌شود و از بازی کردن ملول است؟ چه شب غریبی است امشب، تاریکی غربتش، جان را به یاد غربت تنهائی حق می‌اندازد، انسان‌های حیوان صورت و حیوان سیرت زمان را در کارهایشان حیرت‌زده کرده‌اند، درنده خویی و جاه طلبی به میدان آمده تا خود را معرفی کند ولی باطل محکوم به

مرگ است و قرآن کریم فرموده: مانند کفی است که محو می‌شود. آیا محو شدنش را تاریخ ثبت نکرده؟ پس چرا هنوز انسان علاقه به همان راه دارد و به دنبال پلیدی در حرکت است؟ آیا حق را می‌توان در زنجیر اسارت زندانی کرد، نامش را به خود اختصاص داد، او را مزاحم امیال خود دانست و جهان را در حيله و مکر خود خلاصه نمود؟ پروردگار کریم را در خیال باطل خود صاحب اعمالش فرض نماید ولی به قدرت شیطان متوسل باشد، پس عبرت اعمال گذشتگان به چه کار می‌آید؟ فقط برای ناله کردن است؟ ناله کنیم که نورهای پاک انوار نبوت در دفاع از حق سر و جان باختند تا حق مداران به دنبالشان در حرکت باشند و یا با انرژی زمان شارژ شوند و بعد از گذشتن زمان باطری جانش تهی شود باز برایشان فرق نکند صبح که از خواب بر می‌خیزد به کدام طرف در حرکت باشند؟

دیگر شور و هیجان شب‌های محرم در دفاع از حق و حق مداری تمام شده و زمان می‌رود که با گذشتن ایام عزاداری آن را به دست فراموشی بسپارد، ولی همگان باید یقین داشته باشند که حسین (س) از طور پائین آمد و تورات حق را به دست جانشین خود داد تا کشتی زمان در حرکتش شاهد استقامت شیفتگان حق باشد.

ما سال‌هاست که به یاد شام غریبان هم‌سفرانِ امامان چراغ‌ها را خاموش می‌کنیم تا در تاریکی به یاد غربتی باشیم که انوارش جهل و نادانی را از میان می‌برد پس پروردگار عالم سؤال می‌فرماید: آیا تاریکی و روشنایی برابرند؟ چرا دوست داریم هنگامی که دلمان به طرف محبوب متمایل است چهره‌مان را کسی نبیند؟ می‌خواهیم نورهای ظاهری را خاموش کنیم تا نور وجودمان متبلور شود، آیا اکنون که در تاریکی نشسته‌ایم به یاد اسیرانی که جهل جاهلان، زخم دلشان بود نه کشته شدن فرزندان‌شان با خود عهد می‌بندیم که از جهل بگریزیم و به دامان بانو و سرور عالم امکان چنگ بزنیم و با ناله‌ای که زمان شاهد آن است تمنا کنیم: ای ریشه‌ی نبوت، امشب بر تنهایی و غربت حق می‌گرییم، شما را پرچم‌دار کاروانی می‌بینیم که مصیبتش جهل جاهلان است پس کاروانِ سرگردان ما را چه کسی سکان‌دار است؟ ما را که غربتمان عرشیان را به دعا واداشته تا برای اسیری‌مان در چنگال نفس باطلمان دعا کنند تا نقاب از چهره

برداریم و بتوانیم از ظلمتی که با آن هم‌نشین شده‌ایم نجات یابیم، چه شبی از امشب بهتر، امشب در غربت حق در عالم بی‌نظیر است پس شب خوبی است که دلمان را به جراحتهای دل حضرت زینب (س) نزدیک کنیم، به دامن پر عطوفتش سر بی‌قرارمان را بگذاریم و ناله کنیم که تنهایی و غربتمان رمقمان را برده ای دخت پیامبر، شما شاهد زمان ما هستید پس به فریاد امت جدتان برسید که امامشان را درک نمی‌کنند، او را نمی‌شناسند، نامش را دوست دارند و یادش را فراموش می‌کنند، اگر کیسه‌ی زری یابند شمشیر را به طرفش نشانه می‌روند و مانند نم‌رود تیر را به آسمان جهلشان می‌اندازند تا خورشید را هدف قرار دهند غافل از اینکه خود را خاموش می‌کنند پس به یاد کاروان غربتمان فریاد می‌زنیم:

يا بن الحسن مددی

اللهم عجل لوليک الفرج